

ضرورت رویکرد جنسیتی به مشارکت کودکان در جنگ



ترجمه و تالیف: شیرین ملکی و کیل پایه یک دادگستری

مقدمه

و اجتماع دارد. در حال استفاده از کودکان در درگیری های مسلحانه پیامدهای ویران گری بر کودکان و همچنین بر خانواده های آنها حاضر این رویه به خصوص در کشورهایی که درگیر و دار جنگ داخلی هستند، بی وقفه ادامه دارد. طبق آمارهای تأیید نشده برآورد می شود که در 30 منطقه جنگی در گوشه و کنار جهان به خدمت گرفته شده باشند. در حالی که معضل کودکان سرباز 300/000/شود حدود 300 به خودی خود نیازمند یک اقدام اضطراری است، این امر به همان اندازه مهم است که توجه داشته باشیم بخش عظیمی از این کودکان سرباز را دختران تشکیل می دهند. در درگیری های مسلحانه، دختران به طور فوق العاده ای در برابر سوءاستفاده جنسی و و دیگر اشکال نقض فاحش حقوق بشر قرار می گیرند آسیب پذیرتر هستند. به علاوه دختران پس از جنگ با چالش های به مراتب بزرگتری برای بازپروری و بازگشت به جامعه روبرو هستند.

این مقاله نیازها و مشکلات خاص مرتبط با دختران سرباز را مورد توجه قرار می دهد. سپس ماهیت حمایت حقوقی اعطا شده به کودکان سرباز را و اینکه آیا این حمایت، تضمینات کافی برای حمایت از دختران را تأمین می کند یا خیر مورد بررسی قرار می دهد. به علاوه این (و اینکه آیا جنسیت جزئی از این برنامه DDR بازگشت به جامعه (اختصاراً - 3 ترخیص از خدمت - 2 خلع سلاح - 1 مقاله برنامه های ها هست یا خیر را مورد ارزیابی قرار می دهد. به همین جهت این مقاله نیازها و مشکلات خاص مرتبط با دختران سرباز را در دو سطح بررسی می کند: حمایتی که تحت رژیم حقوقی بین الملل به این کودکان اعطا می شود با تمرکز بر عرصه های دشوار حقوقی؛ دوم . تحقیقات بر عدم وجود رژیم حمایتی صریح تحت حقوق بین الملل تأکید DDR واکنش های داخلی به موضوعات مشمول برنامه های پس از جنگ ضرورت رویکرد به مشکلات دختران سرباز از منظر جنسیتی را DDR می کنند و خودداری دختران از شرکت در برنامه های ایجاب می کند.

درگیر کردن دختران در جنگ

این بخش ویژگی های تجربه یک دختر در جنگ را بررسی می کند. در این مرحله می توان پرسید که آیا باید در واقع یک رویکرد جنسیتی به مشکلات کودکان سرباز وجود داشته باشد یا اینکه رویکرد بدون در نظر گرفتن جنسیت کفایت می کند. آیا تفاوت در دیدگاه به طور بنیادین بر فراگیر شدن به خدمت گرفتن دختران در گروه ها یا نیروهای مسلح تأثیر می گذارد؟ این تفکیک از مشکلات ناشی می شود که دختران سرباز با آن روبرو هستند.

برای پاسخ به این سؤالات لازم است تأثیر درگیری های مسلحانه بر دختران و اینکه آیا این تأثیر متفاوت از تأثیر درگیری های مسلحانه بر پسران است یا خیر بررسی شود.

تجربه دختران از جنگ در این حد که کودکی آنها در شرایط تکان دهنده و خشونت آمیزی تباہ می شود، مشابه تجربه پسران است. با این وجود دقیقاً به واسطه جنسیت، دختران به احتمال زیاد لطماتی را در جنگ تجربه می کنند که متفاوت از پسران است. دو نکته در ترسیم این تفاوت باید مد نظر قرار گیرد: ماهیت بسیاری از جوامعی که دختران در آنها رشد کرده اند و ماهیت جنگ ها. نکته اول به این

واقعیت اشاره دارد، در حالی که تمام جوامع در رفتارشان نسبت به زنان مشابه نیستند، در بسیاری از آنها شرکت جنگ عمدتاً مردانه است و نقش‌های جنسیتی را به طور مضیق تعریف کرده‌اند. نکته دوم به استفاده گسترده از خشونت علیه زنان به عنوان یک حربه و استراتژی در جنگ‌ها اشاره دارد.

اینکه مشارکت دختران در جنگ‌ها در بسیاری از موارد به جای آنکه اختیاری باشد اجباری است، برخلاف این پس‌زمینه است. خشونت علیه دختران ارتکاب می‌شود در اغلب موارد از نوع جنسی است. این در ایجاد خوی خشن در دختران اثر می‌گذارد و منجر به بیگانگی و عدم تمایل به بازگشت و متقابلاً عدم پذیرش آنها از سوی خانواده‌هایشان می‌شود. با این حال مواردی وجود دارد که به نظر می‌رسد مشارکت در جنگ به جای مضر بودن موجب ایجاد احساس قدرت کاذب بوده است. تحقیق بر روی دختران سرباز در کلمبیا، سریلانکا و فیلیپین، تساوی بیشتر بین جنسیت‌ها، موارد کمتری از سوء استفاده و احساس دارا بودن فرصت‌های گسترده را نشان می‌دهد. با این وجود این احساس قدرت نه یک قاعده بلکه یک استثنا است و دلیل کافی برای توجیه یا تشویق دختران برای شرکت در جنگ نیست.

شرکت جستن در جنگ همانند خشونت که نسبت به کودکان اعمال می‌شود پس از جنگ دارای پیامدهایی است. در بسیاری از موارد، دختران سرباز به خاطر سوء استفاده جنسی بدنام شده و به وسیله خانواده‌هایشان پذیرفته نشده‌اند. همانگونه که در سیرالئون ثبت شده است، این بدنامی در مواردی که دختران به خاطر تجاوز باردار شده و احساس کرده‌اند چاره‌ای جز ماندن با متجاوز ندارند، بدتر است.

به دلیل همین عوامل آشکار و متمایزکننده است که دختران سرباز در زمان جنگ با قساوت بیشتری روبرو هستند. علیرغم توجه و تمرکز بر کودکان سرباز، واقعیت‌ها و تفاوت‌های جنسیتی دختران سرباز به اندازه کافی در مکانیسم‌های حقوقی در نظر گرفته نشده است. دیدگاهی که جنسیت را مورد توجه قرار دهد می‌تواند تمرکز بیشتر بر روی مشکلات خاصی که دختران سرباز با آن روبرو می‌شوند را ممکن سازد و در منسوخ کردن این رویه مؤثرتر خواهد بود.

آیا معیارهای حقوقی بین‌المللی اختصاص به جنسیت خاص دارد؟

این قسمت واکنش حقوق بین‌الملل در تأمین حمایت‌های حقوقی از کودکان درگیر جنگ را مورد بررسی قرار داده و تفکیک‌های مربوط به جنسیت را مورد توجه قرار می‌دهد. مهمترین عرصه‌های حقوق بین‌الملل که باید مورد بررسی قرار گیرد عبارتند از: حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و حقوق بشر بین‌المللی. گرچه این دو شاخه از حقوق بین‌الملل در اجرا متفاوتند ولی در رویکردشان به مسائل کودکان سرباز با مشکلات مشابهی روبرو هستند. یکی از دشوارترین مشکلات این است که چه رویکردی به کودکان سرباز در جنگ اتخاذ شود و آیا تمام انواع مشارکت کودکان باید ممنوع شود یا خیر؟ مشکل دیگر تعریف و سن کودک سرباز است؛ و از همه مهمتر اقدامات اجرایی بر مبنای این عرصه‌های حقوق بین‌الملل می‌باشد.

معیارهای حقوقی طبق حقوق بشردوستانه برای حمایت از کودکان در جنگ‌ها در 4 کنوانسیون ژنو 1949 پیش‌بینی شده‌اند. کنوانسیون چهارم ژنو، مربوط به حمایت از غیرنظامیان است که کودکان را به عنوان اعضای جمعیت غیر نظامی که در جنگ شرکت نداشته‌اند مورد شناسایی قرار داده و حمایت‌های عمومی را شامل حال آنها دانسته است. ماده 3 این کنوانسیون که در تمام چهار کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های آنها مشترک است، برای همه از جمله کودکان، تضمینات بنیادین مانند: حق حیات و حمایت در مقابل شکنجه و انتقام جویی را مقرر کرده است. با این حال باید توجه داشت که کنوانسیون‌های ژنو به مشارکت کودکان در جنگ اشاره نکرده‌اند.

پروتکل‌های الحاقی 1977 کنوانسیون‌های ژنو (پروتکل الحاقی شماره 1 و پروتکل الحاقی شماره 2) در این رابطه محدودیت‌های کودکان زیر 15 سال را در جنگ‌ها ممنوع کرده «مشارکت مستقیم» بیشتری را تحمیل می‌کنند. ماده 77 پروتکل الحاقی شماره 1 است. این ماده این سؤال را که چه چیزی مشارکت مستقیم در مقابل غیر مستقیم تفسیر می‌شود و مبنای این تفکیک چیست را، بی‌پاسخ می‌گذارد. نقش‌های کودکان در جنگ به طور فزاینده‌ای متنوع است و ممکن است از فعالیت به عنوان یک باربر تا استفاده واقعی از سلاح در جنگ تغییر کند. بسیاری از نقش‌هایی که دختران اغلب به عهده می‌گیرند داخل این محدوده مبهم قرار می‌گیرد و ممکن است قرار نگیرد. در درگیری‌های مسلحانه داخلی این نقش‌ها به مراتب مبهم‌تر است برای مثال تعریف خط «مشارکت مستقیم» در محدوده مقدم جبهه از مواردی است که در جنگ‌های داخلی مصداق ندارد و در این نوع جنگ‌ها کودکان برای مقاصد گوناگونی مورد استفاده قرار می‌گیرند. پروتکل الحاقی شماره 2 که به طور خاص ارتباط به درگیری‌های بین‌المللی دارد، با تصریح به اینکه مشارکت کودکان زیر 15 سال، صرف نظر از نقش و نوع مشارکتشان به طور کامل ممنوع است، تلاش کرده این ابهام را رفع کند. مستفاد از پروتکل‌های الحاقی، کودکان و زنان از گروه‌های آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند؛ با این وجود هیچگونه مقررات خاصی برای دختران سرباز وجود ندارد.

اولاً تعداد دولت‌هایی که پروتکل الحاقی شماره 2 را تصویب کرده‌اند اجرای ممنوعیت‌های حقوق بشردوستانه بین‌المللی ساده نیست. کافی نیست و ضمناً حتی بین همان دولت‌هایی که آن را امضا کرده‌اند، تبعیت از آن وجود ندارد. ثانیاً حقوق بشردوستانه بین‌المللی با اعمال قواعد مشابه برای همه می‌خواهد تمام طرف‌های متخاصم را در جایگاه مساوی قرار دهد. چنانکه در جنگ‌های عصر حاضر مشاهده می‌شود، در حالیکه یک طرف ممکن است یک دولت باشد، طرف مقابل ممکن است یک گروه مسلح یا یک عامل غیر دولتی

باشد. در حالیکه پروتکل الحاقی 2 می خواهد قواعد مشابه را برای همه اعم از دولتی و غیر دولتی اعمال کند، بسیاری از دولت ها می این کار به عوامل غیر دولتی مشروعیت ببخشند. این عدم توازن میان قواعد حقوق بشردوستانه و خواست دولت ها از اجرای ترسند که گسترده معیارهای بین المللی جلوگیری می کند.

به موجب حقوق بشر بین المللی، در ارتباط با حقوق کودکان تنها چند سند قانونی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن در خصوص مشارکت کودکان در درگیری های مسلحانه. کنوانسیون حقوق کودک در بین معاهدات بین المللی بیشترین میزان تصویب را دارد، ولی شکاف های جدی در رویکرد آن به مشارکت کودکان در جنگ به عنوان سرباز وجود دارد. ماده 38 مقرر داشته است که دولت ها هرگونه اقدام عملی جهت تضمین اینکه تنها کسانی که بالای 15 سال سن دارند، مستقیماً در جنگ ها شرکت می کنند به عمل آورند. این ماده چگونگی برخورد با مشارکت کودکان زیر 15 سال را که در جنگ مشارکت غیر مستقیم دارند را بی پاسخ می گذارد. بند 3 ماده 38 نیز تأکید می کند که به هنگام سربازگیری از افراد بین 15 تا 18 سال، افراد دارای سن بالاتر باید به افراد جوان تر ترجیح داده شوند. این ماده در واقع سربازگیری از کودکان 15 ساله را مشروعیت می بخشد. ماده 38 دست دولت ها را در این زمینه باز گذاشته و به جای تعهد به نتیجه یعنی عدم استفاده از افراد زیر 18 سال به طور مطلق در جنگ ها تعهد به فعل را بر دوش آنها قرار می دهد.

همانند معاهدات مربوط به حقوق بشردوستانه بین المللی، کنوانسیون حقوق کودک نیز مقررات خاصی در ارتباط با دختران سرباز ندارد. در واقع به نظر می رسد این مقررات رویکرد بی اعتنایی به مشکلاتی که دختران سرباز با آن روبرو هستند را تقویت می کند. در حالی که نقش حمایتی خود را نسبت به کودکانی که اثرات جنگ را متحمل شده اند ولی در جنگ نقش مستقیمی نداشته اند ایفا می نمایند. کسانی که بیشترین تأثیر مستقیم را از این تفکیک متحمل می شوند، دختران زیر سن قانونی هستند که مجبور می شوند در جریان جنگ وظایفی به غیر از نبرد مسلحانه را بر عهده بگیرند یا به عیارت دیگر نقش غیر مستقیم در جنگ دارند.

پروتکل اختیاری سن سربازگیری را به 18 سال افزایش می دهد و در مواردی که سربازگیری داوطلبانه از افراد زیر 18 سال به عمل آید و - که در مقابل عوامل غیر دولتی قرار دارند - تضمیناتی را در بر دارد. با این حال پروتکل اختیاری بین کادر ثابت نیروهای مسلح دولتی دیگر نیروهای ثابت نظامی تفکیک قائل شده است. ماده 1 پروتکل اختیاری در مقابل تعهدی که ماده 4 بر عوامل غیردولتی تحمیل می کند، تعهد کمتری را برعهده عوامل غیر دولتی قرار می دهد. ماده 1 عوامل دولتی را متعهد می کند تا با اقدامات عملی اطمینان حاصل کنند که اعضای زیر 18 سال نیروهای مسلح مستقیماً در جنگ ها شرکت نمی کنند، در حالیکه ماده 4 بیان می دارد عوامل غیردولتی نباید در مخاصمات از افراد زیر 18 سال سربازگیری یا استفاده کنند. در واقع این ماده عوامل غیر دولتی را از این حق محروم می کند، در حالیکه به نیروهای دولتی اجازه می دهد برای مشارکت در فعالیت های غیر مستقیم سربازگیری کنند. پس می توان نتیجه گرفت که این پروتکل اختیاری با اینکه سن سربازگیری را به 18 سال افزایش داده ولی در مواردی که این امر به طور داوطلبانه از سوی افراد صورت می در جنگ محسوب می شوند ممنوع کرده است. در صورتی که «مستقیم» گیرد، استفاده از سربازان زیر 18 سال را در اموری که مشارکت حق به کارگیری افراد زیر 18 سال را از عوامل غیر دولتی به طور مطلق سلب نموده است. این مجموعه تعهدات نابرابر منجر به عدم پیروی دولت ها و به طور کلی طرف های درگیر در جنگ می شود و پروتکل اختیاری را صرفاً به یک تمرین تئوریک تبدیل می کند. در حالیکه این محدودیت نه تنها بر عوامل غیر دولتی بلکه بر نیروهای مسلح دولتی نیز باید قابل اعمال باشد. مفهوم رابطه دو سویه در حقوق بشردوستانه بین المللی، نمایانگر اصل رفتار مساوی با تمام طرفین طبق حقوق بشردوستانه بین المللی است، ولی طبق حقوق بشر بین المللی رفتار متفاوت است. این مشکل به این دلیل که تعداد نسبتاً کمی از دولت ها پروتکل اختیاری را تصویب کرده اند پیچیده تر نیز خواهد شد.

موضوع اجرا و پاسخ گو بودن در مقابل نقض حقوق بشر و حقوق بین الملل در هر دو عرصه، حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بشر بین المللی، مشترک است. با این حال اعمال حقوق جزای بین الملل در دادگاه های مختلف منجر به اجرای بیشتر حقوق بین الملل به (قانون دادگاه کیفری بین المللی رم، سربازگیری از (vii) (خصوصاً در ارتباط با کودکان سرباز شده است. برای مثال ماده 8(2)) کودکان سرباز را به عنوان جنایت جنگی محسوب کرده است. همچنین دادگاه کیفری بین المللی در حال حاضر به پرونده های مرتبط با سربازگیری از کودکان سرباز رسیدگی می کند. دادگاه ویژه سیرالئون فرصت برخورد با این موضوع را دارد و اعضای نیروهای مسلح را به خاطر سربازگیری از کودکان تحت تعقیب قرار داده است. گرچه آرای دادگاه ویژه مهم است، ولی با این موضوع به جای مسئولیت دولت به عنوان مسئولیت شخصی برخورد کرده است. با این حال هیچیک از این موارد دیدگاه جنسیتی را در مورد موضوع منعکس نمی کند.

موضوع خلع سلاح، ترخیص از خدمت و بازگشت کودکان سرباز به اجتماع، در سعادت آنها امری حیاتی محسوب می شود. ماده 39 کنوانسیون حقوق کودک دولت ها را موظف می کند تا به سمت بهبودی فیزیکی و روانی و بازگشت کودکان قربانی جنگ و سایر اشکال سوء استفاده گام بردارند و همچنین آنها را موظف به تأمین محیطی که موجب سلامت، اتکای به نفس و احترام کودک شود و همچنین گردیده و همچنین به نیازهای کودکان اشاره می کند. DDR رفع اشکال سوء استفاده از آنها می کند. این ماده منجر به توسعه برنامه های هنوز محدود است و تحقیقات تجربی کمی در ارتباط با سرنوشت کودکانی که در این برنامه ها شرکت DDR متأسفانه تعداد برنامه های داشته اند وجود دارد. در ارتباط با ماهیت مشارکت دختران در این برنامه ها و وضعیت آتی آنها اسناد به مراتب کمتری وجود دارد.

با فرض حمایت محدود کنوانسیون حقوق کودک و عدم تصویب پروتکل اختیاری، تعریفی که به وسیله بسیاری از سازمان هایی که در

1977 اتخاذ شده است. تعریف مزبور علاوه بر [1] رابطه با حمایت از کودکان فعالیت می کنند استفاده شده، از اصول کیپ تاون مصوب مشارکت مستقیم شامل سایر فعالیت های فرعی که کودکان در طی جنگ بر عهده می گیرند نیز می شود. برای مثال تعریف مزبور شامل به خدمت گرفته شده اند می شوند. ضمناً مقرر داشته است که حداقل سن برای «برای اهداف جنسی و ازدواج اجباری» دخترانی که سربازگیری در کادر ثابت نیروهای نظامی یا گروه های مسلح نامنظم، 18 سال است. متأسفانه به دلیل اینکه اصول کیپ تاون از نظر که در مناطق جنگی DDR حقوقی برای دولت ها الزام آور نیست، اجرای آن بسیار مشکل است. علیرغم کمبودهای این سند، برنامه اجرا می شود، بستگی به آن دارد. گرچه این یک پیشرفت مثبت است، اصول کیپ تاون به تنهایی حتی با تعریف «بروندی» مختلف مانند ناکافی است. همانگونه که در گزارش عفو بین الملل در مورد برونندی DDR موسع برای دستیابی به مشارکت دختران سرباز در برنامه های با تأکید بر جنبه خلع سلاح، به طور اتوماتیک بسیاری از زنان و دختران را از حوزه این برنامه ها DDR اشاره شده است، برنامه های مستثنی می کند. این عمدتاً به این دلیل است که بسیاری از نقش هایی که به وسیله زنان اجرا می شود ارتباطی با تسلیحات و مشارکت مستقیم در جنگ ندارد. به دلیل اینکه در بسیاری از موارد دختران مسلح نمی شوند، قضیه اصلی تحویل سلاح برای کمک به بازگشت به شامل تمام کودکان مرتبط با جنگ شود مناسب تر است. به طور DDR اجتماع، در مورد دختران سرباز اعمال نمی شود. اگر برنامه های در قضیه اصلی فراگیرتر باشند. DDR خلاصه ضرورت دارد برنامه های

، تعداد دخترانی را که در جنگ های گوشه و کنار دنیا درگیر شده اند منعکس نمی DDR آمارهای مربوط به کودکان مشمول طرح های را به اتمام می رسانند تنها 2 درصد است، در حالیکه مشارکت دختران در جنگ 40 درصد DDR کند. تعداد دخترانی که یک برنامه است. عدم توازن آمارها ممکن است وابسته به 2 عامل باشد. اول اینکه اطلاعات و پیگیری بسیار اندکی در ارتباط با دختران سرباز وجود به معنای مشارکت وی به عنوان یک سرباز می باشد و بنابراین به وی برچسب DDR دارد. دوم اینکه مشارکت یک دختر در یک برنامه منفی زده می شود که پیامدهای سوئی در رابطه با بازگشت وی به جامعه خواهد داشت. نمی توان گفت که بازگشت به جامعه بدون برنامه مستثنی می شوند. این مستثنی DDR تحقق پیدا خواهد کرد. در برخی موقعیت ها دخترها به طور خود خواسته از برنامه های DDR های را طی نکنند که پیامدهای ناخوشایندی بر شانس موفقیت آنها در بازگشت به DDR شدن موجب می شود دختران برنامه های رسمی اجتماع دارد.

از سوی دختران جنگجو DDR با در نظر گرفتن این سناریو، مناسب ترین روش برای رویکرد به عواقب خودداری از شرکت در برنامه های چه خواهد بود؟ یک رویکرد پیشنهاد می کند که به جای خلع سلاح و ترخیص از خدمت تأکید بیشتری بر روی جنبه بازگشت به اجتماع صورت گیرد. این به برنامه کمک می کند تا بر روی نقش دختران و رویکرد به بازگشت آنها در جامعه با یک روش حساس تر تمرکز کند. باید DDR مطابق نظر برخی نویسندگان رویکرد دیگر این است که به جای تمرکز بیش از حد بر روی جنبه های اقتصادی و آموزشی تأکید بیشتری بر جنبه های روانشناسی و اجتماعی بازگشت به اجتماع صورت گیرد. حفظ توازن میان این نقش ها بسیار مهم است، ولی اجتماعی اهمیت داد. - نمی توان انکار کرد که باید به عوامل روانی

به ویژه در برنامه های بازگشت به جامعه DDR تاکنون شیوع بالای پیوستن مجدد به گروه های مسلح، حکایت از نقص در برنامه های DDR دارد. به علاوه فقدان اطلاعات تجربی و خودداری از اقدام از سوی دخترانی که سابقاً سرباز بوده اند، شرکت دختران در برنامه طور کامل و با یک روش همه جانبه تر را ضروری می سازد. این بر عهده سازمان قضایی ملی است تا قانون گذاری به منظور تسهیل برنامه را اجرا کنند. جامعه بین المللی نیز باید این مسئولیت را بپذیرد که اطمینان حاصل کند استفاده از کمک و امداد برای این DDR های هدف و با روشی که بیشتر حساس به جنسیت باشد انجام می شود به نحوی که بخش عظیمی از جمعیت که تاکنون مستثنی شده اند بتوانند در مقیاس وسیع تری مشمول برنامه شوند.

نتیجه گیری

باید رویه نفرت انگیز شرکت دادن کودکان در جنگ ها و به کارگیری آنها به عنوان منابع جنگ متوقف شود. این روش ها باید از طریق اجرای ممنوعیت های قانونی بهتر و مؤثرتر و عزم سیاسی در سطح بین الملل و نیز در سطح داخلی متوقف شود. همچنین پافشاری برای پذیرش اینکه بسیاری از این کودکان قربانی، دختران هستند و ابعاد متفاوتی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد و افزودن ابزارهای قانونی که این رفتار را ممنوع می کنند ضرورت دارد.

رژیم حقوقی که سربازگیری و استفاده از کودکان را در جنگ ممنوع می کند خود مملو از مشکلات و تضاد هاست. به علاوه این رژیم های حقوقی حساس به جنسیت نیستند و نیازهای دختران که به طور خاص آسیب پذیر هستند را مورد توجه قرار نمی دهد. این در برنامه که در حال حاضر اجرا می شوند نیز آشکار است. دختران سرباز مشمول این برنامه ها نمی شوند. این پیامدهای مخربی بر DDR های جوامع و اشخاص دارد.

ضرورت دارد معیارهای بین المللی از دیدگاه حساس به جنسیت بررسی شود. حداقل معیارهای بین المللی باید نقش هایی را که به وسیله دختران در جنگ در حیطه اقداماتی که ممنوع شده و قابل مجازات است انجام می شود را در بر گیرد. به علاوه دستورالعمل های برنامه باید دولت ها و سازمان ها را ملزم کند تا به نیازهای خاص دختران سرباز توجه کنند. این دستورالعمل ها باید به جای خلع سلاح DDR بر روی دختران را در بر گیرد. DDR تأکید بیشتری بر بازجذب آنها داشته باشد و پیگیری مکانیسم هایی به منظور بررسی اثر برنامه های

همچنین آگاهی بیشتری نسبت به این مشکلات مورد نیاز است تا موجب اصلاحات بیشتری شود. برای شروع باید اسناد بین المللی الزام آور، تعریف ارائه شده از کودکان سرباز در اصول کیپ تاون را اتخاذ کنند و مکانیسم های مونیترینگ و اجرای قوی تری را در بر بگیرند. پایان دادن به جنگ و دستیابی به صلح پایدار بدون توجه به نیازهای بخش مهمی از جامعه که با مستثنی شدن و بیگانه سازی روبرو هستند و در حال حاضر طرد شده اند، امکانپذیر نخواهد بود.

* A 'Call to Arms': A Gender Sensitive Approach to the Plight of Female Child Soldiers in International Law (2008) می باشد. این مقاله برگرفته از *

[1]. Cape town Principles and Best practices on Recruitment of Children into the Armed Forces